



پیام کوروش مدرسی لیدر حزب حکمتیست در باره حرکت‌های قوم پرستانه در تبریز و شهرهای دیگر آذربایجان

زنده باد آزادی و برابری

به صف ارتجاعی قوم پرستان نپیوندید!

روزنامه نگاران زندانی فوراً باید آزاد شوند!

ایران در چند روز گذشته شاهد دو رشته اعتراض بود. یکی اعتراض به انتشار کاریکاتوری که ظاهراً به ملیت عده ای بر خورده است و دیگری اعتراضی به پادگان کردن دانشگاه ها و علیه آپارتاید جنسی. یکی اساساً در تبریز رویداد و دیگری اساساً خوابگاه دانشگاه تهران و دانشگاه امیرکبیر را در بر گرفت.

این دو اعتراض، دو چهره متفاوت، دو پرچم متضاد در جنبش علیه جمهوری اسلامی است. هر دو پرچم‌های واقعی و هر دو انتخاب‌های ممکن در مقابل مردم ایران هستند. اما، هریک آینده‌ای متفاوت را در مقابل جامعه قرار میدهد. گذاشتن هر دو این جنبش‌ها در کنار هم ممکن نیست. پیروزی یکی شکست دیگری است. مردم باید یکی را انتخاب کنند. یک آینده بر اساس هویت انسانی مردم و برای تحقق آزادی و برابری است و آینده دیگر بر اساس مبنا قرار دادن هویت قومی و تراشیدن ملیت برای مردم است. مردم باید یکی را انتخاب کنند.

اعتراضات تبریز و کل اعتراضات قومی که در مخالفت با انتشار کاریکاتور برپا شد تلاش قوم پرستان برای دادن هویت قومی به جامعه ایران است و ارتجاعی است. باید این پرچم را کنار زد. باید به انقلاب برای تحقق آزادی و برابری پیوست.

مردم

سال ۵۷ دولت‌های غرب با پا اندازی ادامه در صفحه 4

بیانیه حزب حکمتیست در مورد اعتراضات در آذربایجان

نه هویت قومی، نه هویت مذهبی،

زنده باد هویت انسانی

نباید گذاشت بر گردن مردم طوق قومی بیاندازند

در این تحرکات شرکت نکنید

به بهانه کاریکاتوری در صفحات کودکان "روزنامه ایران" در روز دوشنبه اول خرداد، موجی از اعتراضات قومی و ارتجاعی سراسر شهرهای استان آذربایجان، از تبریز و ارومیه تا قزوین و اردبیل و مرند و زنجان و مراغه را در بر گرفته است. خشم و نفرتی که اساساً ریشه در اختناق سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ۲۷ ساله رژیم اسلامی و فقدان آزادیهای فردی و اجتماعی و بیان و عقیده و تنفر از حاکمیت سیاه اسلامی دارد، در بطن باد زدن فضای ناسیونالیستی در صحنه سیاست ایران ناگهان موجی از مردم معترض را به حرکت در آورد.

بر پرچم این خشم و اعتراض مردم، نقد و مطالبه و صدای مترقی در دفاع از حقوق مندی و علیه تحقیر و تبعیض مطرح نشد. بر عکس دفاع از کشتارها و پاکسازی آرامنه و نفرت قومی از زبانهای رایج کشور و متکلمین به آن زبانها نقش بست. در مقابل طنز و تحقیر زبان ترکی شعارهای غلیظ قومی و فریاد "زبان فارسی، زبان سگ است" قبل از اینکه هیچ نشانه‌ای از اعتراض به ستم و تحقیر و تبعیض ملی باشد، سمبل و یادآور صحنه‌هایی است که دیروز در گورهای دسته جمعی یوگوسلاوی و امروز در موج نفرت انگیز پاکسازیهای سکتی و جنایتکارانه انتحاری در عراق، نفس را در سینه جهانیان حبس کرده است و ترور و تروریسم و پاکسازی قومی و ملی را به چهارگوشه خانه‌های مردم و بر صفحه تلویزیونهای میلیونها مردم جهان آورده است. این تحرکات بویژه در بطن صف آرائی رژیم اسلامی و دولت آمریکا و در متن فضای جنگی، و سرمایه گذاری دوایر دولتی آمریکا بر "حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی"، در راستای سناریو سیاه و عراقیزه کردن جامعه ایران، هشدار دهنده اند. تلاش برای حفته هویت قومی و تزریق سمپاشیهای قومی به اعتراضات بر حق مردم ایران علیه جمهوری اسلامی را باید در نطفه خفه کرد. این نوع "اعتراض"، هیچ پیام انسانی، مترقی و هیچ جلوه‌ای از دفاع از حقوق مندی مردم و هیچ نشانه‌ای از مبارزه علیه تبعیض و ستم و تحقیر را نمایندگی نمیکند. در مراسم استقبال از خون پاشیدن به جامعه ایران و راه اندازی نفرت و کینه قومی نباید شرکت کرد.

میگویند مضمون طنز "روزنامه ایران" شنیع، راسیستی و تحقیر زبان ترکی و ترک زبانان است. اما این اولین و آخرین تولیدات ادبی طنز از این دست در نشریات ایران و جهان نیست.

ادامه در صفحه 2

در باره وظایف و چارچوب سازماندهی واحد های گارد آزادی

مصوب کمیته رهبری حزب حکمتیست

در صفحه 3

جنبش آزادیخواهی در دانشگاههای تهران و تبریز و

ناسیونالیسم و فاشیسم ترک در خیابانهای تبریز

در صفحه 3

محمود قزوینی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تحقیر افغانستانی ها در ایران دیگر به جز پایداری از فرهنگ ناسیونالیسم ایرانی تبدیل شده است. سالهاست چندین و چند تن ادبیات علیه این بخش از شهروندان توسط روزنامه های دولتی و غیر دولتی، به همه زبانهای فارسی و کردی و ترکی و عربی مرتب چاپ میشود. اطلاق افغانستانی به شهروند مسابوی حقوق در فرهنگ ایرانی، استننا و "جرم" فرهنگی است. رواج فرهنگ تحقیر "غریبه" جلوه بارزی از اختناق سیاسی و فرهنگی است که امکان دفاع از شهروندان افغانی زبان، کرد زبان و ترک زبان و عرب زبان را به آزاداندیشان و جنبش های پیشرو نداده است. مقابله با ادبیات تحقیر آمیز یا طنز و تمسخر، نه دستگیری نویسنده است و نه تراشیدن مقدسات کادب، چه مذهبی چه قومی و ملی! نه ایرانی بودن افتخاری است نه ترک و نه کرد بودن. انسان و انسانیت تنها هویتی است که باید از آن دفاع کرد و به آن افتخار کرد. راه مقابله با ادبیات تحقیر آمیز و "ناخوشایند"، آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان است و دفاع از حق نقد و شک و بیان آزادانه همه افراد و شهروندان جامعه. به همین دلیل دو روزنامه نگار روزنامه ایران نه تنها نباید دستگیر شوند بلکه فوری باید آزاد شوند.

در دل اعتراضات در آذربایجان، یک شبه انواع و اقسام سازمانها و انجمن ها و نهادهای متعفن و کپک زده قومی، که یک سر آنها به میت ترکیه و سر دیگر آن به دولت سرسپرده آمریکا در آذربایجان شوروی سابق و عناصر فاشیست "جنبه آذربایجان جنوبی" وصل است، چون قارچ در صف مردم سبز شدند و بر تن مردم و دانشجویانی که از خفقان اسلامی، بی حقوقی زن، اعدام و گرسنگی و ممنوعیت شادی و زندگی و از بی حقوقی کارگر، به ستوه آمده بودند لباس "ملیت ترک" و "قوم آذری" پوشاندند. کارنوال رنگارنگی از انواع و اقسام انجمن های قومی در

این شهر و آن شهر، برای مردم معترض ظرف اعتراض قومی ساختند. آنها را به زیر پرچم "دانشجویان هویت طلب دانشگاههای ارومیه"، "جنبه مشارکت آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل"، و "دانشجویان ترک دانشگاههای قزوین" به صف کردند، بردستانشان شعارها و پرچم های ارتجاعی میراث خواهی دروغین قومی دادند، و در دلشان بذر کینه و نفرت قومی پاشیدند. فریادهای نفرت انگیز "فارس و روس و ارمنستان دشمن آذربایجان"، "زبان فارسی همان زبان سگ است"، "آذربایجان باید یکی شود و مرکزش هم تبریز باشد"، و "فریاد فریاد من ترکم"، جای فریاد های جوانان آزادیخواهی که میگفتند "آزادی و برابری" و "توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد" و "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه" را گرفت.

شخصیت های سیاسی، نویسندگان و هنرمندان این الوقت و نان به نرخ روز خور هم تند و تند در صف دفاع از اقوام پدیری اعلام کردند که "به ترک بودن خود افتخار میکنند" و آمارهای سی و پنج میلیونی قوم "تحقیر" شده را اعلام کردند و بازار تحریک قومی را برپا کردند. ارکستری از قوم پرستی، تعصب و نفرت قومی را جلوی صف اعتراضات جوانان و دانشجویان قرار دادند. بعضی سازمانها و احزاب غیر اجتماعی و حاشیه ای ظاهرا چپ با شروع تحرکات قومی در آذربایجان، فوراً به فکر ایجاد دپارتمان "آذری"ها و کمیته آذربایجان و پخش برنامه به زبان ترکی از رسانه های تحت کنترل خود افتادند. هر ترک زبان سابقاً نیمه آزادیخواه این جریانات، یادش آمد که قبل از آنکه عدالتخواه و برابری طلب و سوسیالیست باشد، به قومیت خود بازگشته است.

مردمی که در تبریز و بقیه شهرهای آذربایجان طغیان میکنند، جوانان و دانشجویانی اند که برای حق آزادی بیان، اعتصاب و تشکل و آزادی زندانی سیاسی و علیه اعدام و برای حق زن و رفاه و شادی، تمام زندگی جوانیشان را در مشت خود گذاشته اند. اینها درد قومی ندارند.

مردم آزادیخواه!

بهبانه برای اعتراض کم نیست. اما هر بهبانه ای با اعتراض و مبارزه آزادیخواهانه ما انطباق ندارد. شما در این زمینه صاحب سنت و پیش کسوت هستید. تجربه غنی

از اعتراض به بهبانه چهارشنبه سوری تا مسابقات فوتبال، از 18 تیر تا 16 آذر، از اعتصاب معلمان تا اعتراضات کارگران شرکت واحد، از جشن آدم برقی ها، تا هشت مارس ها و اول ماه مه ها، کوله باری از تجربه همراه خود دارید. همه مردم ایران را از تهران و آذربایجان و کردستان تا خوزستان و بلوچستان را به حمایت از خواستههای مشترک و برحق خود فراخوانید، به احکام سنگسار زنان، به حجاب و بی حقوقی هر روزه آنها، فقدان روزنامه و رادیو و تلویزیون غیر دولتی و آزاد، فقدان حق انتشار عقاید و افکار منتقد رژیم و اسلام، علیه فقر و فلاکت و ابعاد هولناک صف کودکان خیابانی و به فحشا کشاندن دختران خردسال، اعتراض کنید! به حاکمیت سیاه اسلام بر زندگی تان اعتراض کنید. کنترل محل زندگی تان را بدست بگیرید و شر رژیم را به قدرت خود از سر خود خلاص کنید.

مردم

در اعتراضات ارتجاعی قومی و ناسیونالیستی شرکت نکنید. به دام معماران گورهای دسته جمعی، کوچ داندنهای اجباری و پاکسازیهای قومی نیفتید، این درد ما نیست. به عراق نگاه کنید. سناریوی عراقیزه کردن ایران را در سر میپرورانند. میخواهند سر هر کوچه و خیابان از اصفهان تا تبریز و سنجند گردنه بگیران قومی، شناسنامه قومی برآیمان درست کنند و به نام "عشق به قوم و ملیت خود" نفرت فارس از ترک، ترک از کرد، بلوچ از عرب و ... را دامن بزنند و جامعه را متلاشی کنند. در مقابل آن بایستید. به سینه رهبران خودگماره قومی دست رد بزنید. برای مطالبات انسانی خود، حول منشور سرنگونی جمهوری اسلامی متشکل و متحد شوید.

حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست

4 خرداد 1385 - 25 مه 2006

و... ساکن منطقه آذربایجان و ترک زبان را بیشتر از همیشه به وحدت و یکانگی منافعشان با کل مردم ایران در دستیابی به آزادی و برابری، در دستیابی به یک دولت آزاد و سکولار، در دستیابی به آزادی زن و آزادی بیان و غیره جلب کرد. ناسیونالیسم ترک را باید خشکاند، و بیروس آن را باید نابود کرد و گرنه گورهای دسته جمعی در راه است. وگرنه دعوا بر سر نطقه به یک دعوی دیگر بر سر قره باغ تبدیل میشود، وگرنه در خیابانهای تهران شاهد زد و خورد قومی خواهیم بود. مردم ساکن تبریز و آذربایجان آزادی و برابری میخواهند، رفاه میخواهند، مردم ساکن آذربایجان و ترک زبان را دوان کارادپچ و گور دسته جمعی نمیخواهند. دست ناسیونالیسم و فاشیسم باید از مردم کوتاه شود. این کار کمونیستها، کار حکمتیستها است.

ادامه از صفحه 3، جنبش آزادیخواهی در توهین به زن، توهین به افغانی، توهین به اروپایی، توهین به یهودی و بهایی و... تلقی میشد و برخورد با آن به مبارزه عمومی مردم برای آزادی و برابری بر علیه جمهوری اسلامی واگذار میشد. اما قومگرایان ترک توانستند بهره برداری کنند و جنبش خود را به میدان آورند.

کمونیستها و آزادیخواهان باید مبارزه فشرده تری را بر علیه ناسیونالیسم و قومپرستی به راه بیاورند و به مردم نشان دهند که ناسیونالیسم و قومپرستی نه تنها سر سوزنی با منافع و خواسته های آنها ربطی ندارد، بلکه مستقیماً بر علیه منافع آزادیخواهانه و برابری طلبانه آنها است. باید توجه کارگر، زن، دانشجو

اساس سوسیالیسم انسان است سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

در باره وظایف و چارچوب سازماندهی واحد های گارد آزادی

مصوب کمیته رهبری حزب حکمتیست

اردیبهشت ۱۳۸۵ - ۲۰۰۶

مقدمه:

کمتر مقاطعی در تاریخ جوامع بشری وجود دارد که به اندازه امروز میلیتاریسم عنان گسیخته، قدرت نظامی و اسلحه، جنگ و بمباران و قتل و آدم کشی هایی که کمترین رگه ای از "منطق جنگ در جبهه" را همراه ندارد، جوامع انسانی و جامعه ایران را تهدید کند. میلیتاریسم دول عزی به رهبری آمریکا و ظرفیت بمباران و تخریب کامل جوامع از یک طرف و توان قتل و آدم کشی شنیع دستجات اسلامی و قومی و مذهبی از طرف دیگر، بیش از پیش زندگی مردم ایران را در ابعاد میلیونی به مخاطره میاندازد. در این شرایط وظیفه هر حزب و سازمان کمونیستی است که مردم را برای مقابله با مخاطراتی که زندگی آنها را تهدید میکند، تجهیز کند و در دل شرایط مخاطره آمیز و سخت امکان قدرت گیری آنها را فراهم کند. یکی از اقدامات حزب حکمتیست در این راه، سازماندهی گارد آزادی است.

سازمان دهی گارد آزادی بخش مهمی از فعالیت برای تضعیف جمهوری اسلامی، تسهیل امر سرنگونی و یک حلقه مهم قدرت گیری حزب است. اما علاوه بر این سازماندهی گارد آزادی در شرایط کنونی، خطر حمله آمریکا و احتمال آشوب و جنگ، به یکی از خطیر ترین اقدامات حزب حکمتیست تبدیل شده است.

گارد آزادی ابزاری است که با استفاده از آن طبقه کارگر و حزب تضمین میکند که در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و بعد از آن امنیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه تضمین شود. گارد آزادی بعلاوه ضامن اعمال حاکمیت مردم بر زندگی شان و وسیله ای در دست آنها برای کوتاه

کردن دست جریانات قومی و ناسیونالیستی، اسلامی و گانگسترهای سیاسی، از زندگی شان است. گارد آزادی باید شالوده این شکل از قدرتمندی مردم و حزب را فراهم کند.

سازمان:

۱ - از نظر سازمانی واحد های گارد آزادی تابع تشکیلات محلی حزب هستند که توسط کمیته حزبی در هر محل سازمان داده می شوند و هدایت میگردند. در نتیجه تشکیل و هدایت واحد های گارد آزادی بنا به تعریف وظیفه کمیته های کمونیستی در هر محل است.

اما در شرایط کنونی این واحد ها بعلاوه میتوانند توسط کمیته تشکیلات کل کشور و یا توسط کسانی که داوطلب شکل دادن به این واحد ها در یک محل هستند، جدا از کمیته های محلی حزب نیز تشکیل شوند. ارتباط چنین واحد هایی مستقیماً با کمیته تشکیلات کل کشور خواهد بود.

۲ - واحد های گارد آزادی، چه توسط کمیته کمونیستی در محل سازمان داده شده باشند و چه توسط کمیته تشکیلات کل کشور، باید از نظر سازمانی از سایر بخش های تشکیلات حزب جدا باشند. جدایی سازمانی واحد های گارد آزادی از سایر بخش های حزب، باید به نحوی باشد که ضامن جلوگیری از سرایت خطر ضربه پلیسی از یک بخش به بخش دیگر باشد. به این معنی سازمان دهی آن واحد های گارد آزادی مفصل است.

۳ - واحدهای گارد آزادی اساساً در شبکه های مرتبط به کمیته کمونیستی، و بویژه در میان جوانان، گسترش مییابند. گارد آزادی هسته تسلیح عمومی مردم به گرد حزب و تشکیل میلیس توده ای است و یکی از اشکال اصلی سازمان یابی جوانان و مردم بخصوص در محلات و شهر ها است.

وظایف:

۱ - در محدوده فعالیت گارد آزادی باید فضا سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای مردم آزادتر و برای همکاران رژیم و جریانات باند سیاهی محدود تر شود. تنگ کردن فضا بر عوامل جمهوری اسلامی و اعمال فشار بر آنها و در صورت لزوم فراری دادن آنها در هر محل، تلاش برای ایجاد یک فضای آزاد و باز سیاسی و فرهنگی، مبارزه با میلیتاریزه کردن فضای جامعه و نهایتاً ایجاد امکانات کنترل محله توسط گارد آزادی و یا کمیته حزبی قطب نمای اصلی تعیین وظایف واحد های گارد آزادی است.

۲ - وجود و حضور گارد آزادی در هر جا باید با رشد دامنه نفوذ و عمل آرمان های انسانی این گارد، با آزادی، با وسیع شدن دامنه حقوق مردم، با تضمین حق زن، با تامین حقوق کودک، با کمک به تامین آزادی بیان، با کمک به فعالیت برای خلاصی فرهنگی، و با گسترش اتحاد و تعاون میان مردم تداعی شود. در نتیجه تلاش در طرح، تبلیغ و توضیح بندهای بیانیه حقوق جهانشمول انسان و منشور سرنگونی رژیم اسلامی و تبدیل آنها به پرچم اعتراض و اتحاد مردم و بویژه جنبش جوانان علیه رژیم اسلامی، محور اصلی فعالیت گارد آزادی است.

۳ - وجود و حضور گارد آزادی در یک محله، در یک شهر، در مدرسه و یا دانشگاه و کارخانه، به معنی هشیاری نسبت به خطر سناریو سیاه و فراهم کردن امکان مقابله با آن است.

۴ - واحدهای گارد آزادی قبل از هر چیز مانع از آن میشوند که کسی یا نیرویی بتواند با ارباب و زور اراده خود و یا هر قانون و سنت ارتجاعی را به مردم تحمیل کند. افشای بی امان جریانات سیاسی که نفعی در ادامه حیات سیاسی، اقتصادی و نظامی رژیم اسلامی دارند و کمک به گسترش دامنه نفوذ آرمانهای انسانی و برابری طلبانه از وظایف واحد های گارد آزادی هستند.

۵ - مقدم بر جنبه فکری و روشنگرانه، گارد آزادی امکان و ابزار عملی تضمین امنیت مردم را فراهم میکند. گارد آزادی وظیفه حفاظت از زندگی مردم و بنیادهای جامعه مدنی را در قبال جریانات باند سیاهی و رژیم اسلامی دارد. در نتیجه واحد های گارد آزادی باید مردم و بخصوص جوانان را متشکل و متحد کند و ظرف قابلیت دفاع از خود را برای مردم ایجاد کند.

۶ - واحد های گارد آزادی باید حزب را به مردم معرفی کنند و نفوذ آن را گسترش دهند.

۷ - واحد های گارد آزادی باید نهایتاً مسلح شوند. در این رابطه شناسایی کردن پادگان ها، نهادها نظامی، انتظامی، و اطلاعاتی رژیم، دارو دسته های اسلامی و غیره و تلاش برای نفوذ در آنها در هر محل اهمیت دارد. بخصوص با توجه به امکان حمله آمریکا به ایران واحد های گارد آزادی باید بتوانند راهنما و رهبر مسلح شدن مردم، ایجاد نهاد های دفاع از خود و امداد، خلع سلاح پادگان ها و نهادهای رژیم و پیشبرد سیاست های حزب در این زمینه شوند.

۸ - واحدهای گارد آزادی، میتوانند از ابتدای کار مسلح نباشند اما به تدریج، با توجه به اوضاع سیاسی باید مسلح شوند. واحد های گارد آزادی باید تلاش کنند که اسلحه لازم برای تسلیح خود را تامین نمایند.

۹ - نفوذ در نیروهای مسلح و جذب افراد چپ و کمونیست و کارا به گارد آزادی، کسب اطلاعات و شناسایی نهادهای نظامی و پادگان ها، نفوذ در این مراکز و جلب همکاری عناصر مخالف رژیم، از وظایف مهم گارد آزادی است.

۱۰ - واحد های گارد آزادی موظف اند که ارتباط خود با حزب (کمیته کمونیستی محل یا کمیته تشکیلات کل کشور) را برقرار نگاه دارند.

اما در تبریز و چند شهر آذربایجان جنبش قومگرایی مردم را به میدان آورده است، از موضوع مورد اعتراض تا شعارهای تظاهرکنندگان برتن هر انسان آزادیخواهی لرزه انداخته است. شعارهای تظاهرات تبریز همه را به یاد درگیریهایی قومی آذری و ارمنی بر سر قره باغ که مردم تحریک شده با مخدر ناسیونالیسم شکم همنیگر و شکم زن حامله طرف مقابل را با چاقو پاره میکرده اند میاندازد. یاد یوگسلاوی سابق میاندازد، یاد عراق امروز میاندازد، یاد رواندا میاندازد. شعارهای تظاهرات در خیابانهای تبریز از جمله اینها بوده است:

فارس و روس و ارمنستان دشمن آذربایجان، آذربایجان بیدار است به زبان خود تکیه دارد زنده باد آذربایجان، زبان فارسی همان زبان سگ است، آذربایجان باید یکی شود و مرکز هم تبریز باشد، فریاد فریاد من ترکم و.....

با درج یک کاریکاتور در یک روزنامه که میگویند کاریکاتوری توهین آمیز به مردم ترک زبان بوده است، قومگرایی ترک در تبریز و دیگر نقاط ایران توانستند مردم را حول پرچمها و شعارهای خود بسیج کنند. همینکه مردم نه به خاطر مسکن، نه به خاطر آزادی زن، نه به خاطر رفاه و آزادی بیان و... بلکه به خاطر آنچه که توهین به یک قوم خوانده میشود میدان آمده اند، نشان میدهد که ناسیونالیسم و قومگرایی تا چه اندازه پیشرفت کرده است. اگر ناسیونالیسم و قومگرایی جایی نداشتند،

جنبش آزادیخواهی در دانشگاههای تهران و تبریز و ناسیونالیسم و فاشیسم ترک در خیابانهای تبریز

در دانشگاه تهران و سهند تبریز این روزها جنبش انسانیت و آزادیخواهی در جریان است، جنبش آزادی و برابری مردم، جنبش برای آزادی بیان، جنبش لغو آپارتاید جنسی. جنبش بر علیه دیکتاتوری و خفقان. در دانشگاههای تهران، فارس و ترک و کرد و ارمنی و مسلمان دیده نمیشوند. دانشجویانی هستند که جدا از همه هویتهای کاذب ملی و مذهبی و قومی، برای خواستهای صنفی و سیاسی خود مسئولین و نیروهای رژیم را به مصاف طلبیدند. چندین هزار دانشجو در این دانشگاهها وارد مبارزه تن به تن با نیروهای رژیم شده اند. در حمله رژیم به دانشجویان تعدادی زخمی و دهها نفر دستگیر شده اند. بر پرچم مبارزه دانشجویان شعار آزادی و رفاه و انسانیت حک شده است. مبارزه ای که در دانشگاه در جریان است، ادامه مبارزه کارگران شرکت واحد است، مبارزه زنان و مردم برای لغو آپارتاید جنسی است. مبارزه مردم سراسر ایران برای آزادی و به زیر کشیدن رژیم اسلامی. این مبارزه، مبارزه رفع تبعیض از همه است. از همه انسانها. باید همه مردم به این جنبش بپیوندند. شعارهای دانشجویان مرگ بر خامنه ای، مرگ بر بسیجی، مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی تشکل و... شعار همه مردم ایران از تبریز تا تهران و سندان و اهواز و... است.

ادامه از صفحه 1

ادامه پیام کورش مدرسی در رابطه با تظاهراتهای قوم پرستانه در تبریز و شهرهای آذربایجان

ژورنالیست های نوکر و تحصیلکردگان ناسیونالیست و مذهبی تشنه مقام از ترس عروج چپ و آزادی خواهی کمونیستی بر تن انقلاب علیه رژیم سلطنت لباس اسلامی کردند. بجای انقلاب برای آزادی و برابری، توحش اسلامی را به جامعه تحویل دادند. امروز، با همان انگیزه ها و با همان ترس ها قرار شده است بر تن جنبشی که از روز اول با شعار آزادی و برابری متولد شد لباس ملی و قومی بپوشاند. قرار است این بار بجای اسلام، قوم پرستی و تباهی عمومی را به جامعه ایران هدیه کنند.

بهانه همان است که همیشه بوده است. سالها پیش روزنامه ای به خمینی "توهین" کرد اسلامی ها به نام مردم مسلمان آزاده به میدان آمدند، بعدا "آیه های شیطانی" به ملت مسلمان توهین کرد و حکم قتل سلمان رشدی محمل کشتار یک نسل کامل از آزادیخواهان ایران شد، همین چندی پیش کاریکاتور محمد اسلامی ها را به حرکت در آورد. امروز یک طنز مایه تحرک کل قوم پرستان و به میدان آوردن مردم به زیر پرچم خود شده است. نباید به این سیر تن داد.

آزادی بی قید و شرط بیان حق بی اما و اگر است. منشور سرنگونی جمهوری اسلامی باید آزادی کامل و بی قید و شرط انتقاد و نقد، آزادی

انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه، لغو هر نوع ارجاع در قوانین به اصطلاح مقدسات ملی و میهنی و مذهبی و غیره بعنوان عامل محدود کننده آزادی نقد و اظهار نظر مردم، ممنوعیت هر نوع تحریکات و تهدیدات مذهبی و ملی و غیره علیه بیان آزادانه نظرات افراد را اعلام کند. هر سیستمی و جنبشی که این حق اولیه انسانی را تابع منافع روز خود محدود کند ارتجاعی است. نباید به آن تسلیم شد. نه تنها نباید به هیچ بهانه و توجیهی به صف ضد آزادی پیوست بلکه باید خواستار آزادی فوری روزنامه نگاران زندانی شد. بعد از وزارت ارشاد اسلامی نباید وزارت ارشاد قومی که حلال و حرام در بیان آزادانه عقاید را تعیین میکند را تحمل کرد. قرار است از فردا اشعار، ترانه ها، نوشته ها، کاریکاتورها و جوک ها را ناسیونالیست های مختلف چک کنند تا ببینند به آنها بر نمیخورد؟ این است آزادی بیان؟ ناسیونالیسم و قوم پرستی علیه آزادی بیان همراه جمهوری اسلامی شمشیر کشیده است.

مردم

جنبش ناسیونالیستی و قومی یک تجارخانه برای شریک کردن تحصیلکردگان ناراضی در قدرت و ثروت جامعه است. منافع اینها سر سوزنی به منفعت مردم مربوط نیست. این جنبشی است که نه تحقیر چند ده ساله زن در جامعه اسلامی و اعلام زن به عنوان تبعه درجه سه را توهین به خود میدانند، نه از آیات شنیع قرآن در مورد زن و انسان آزاده میشود، نه دستگیری و زندانی شدن رهبران کارگری توهین به خود میبندد، نه

اشتراک منافع همه سرمایه داران و تحصیلکردگان مقام جو در استثمار و سرکوب کارگر و مردم زحمتکش و آزادیخواه نشویم.

مردم

یکبار دیگر خطای سال ۵۷ را مرتکب نشوید. سرمایه داری غرب، بویژه آمریکا، و تحصیلکردگان رذل تشنه قدرت دارند کاری را میکنند که جمهوری اسلامی قادر به انجام آن نبوده است. جمهوری اسلامی نتوانسته است انقلاب مردم ایران برای آزادی و برابری را سرکوب کند، نتوانست بر تن آن لباس دو خردادی و اسلامی خوش خیم بپوشاند. هر طپش اعتراضی در جامعه یک بار دیگر خواست آزادی، خواست رهائی از ستم و نابرابری، تلاش طبقه کارگر و همه بشریت متمدن برای سرنگون کردن استثمارگران را به جلو رانده است. امروز ناسیونالیست های رنگارنگ با قومی کردن اعتراض دارند همین جنبش بشریت متمدن را خفه میکنند. دارند سرنگونی به نفع خود را به نام انقلاب به خورد مردم میدهند.

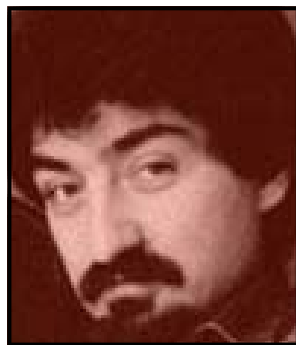
مردم

امروز دیگر سرنگون طلب بودن اصلا کافی نیست. باید انتخاب کرد. باید روشن کرد که بر پرچم سرنگونی جمهوری اسلامی چه چیز نوشته شده است. امروز از بوش تا جریانات قومی و مذهبی در صف سرنگونی طلبان جمهوری اسلامی ایستاده اند. باید با چشم باز انتخاب کنید. باید تضمین کرد که بر پرچم سرنگونی جمهوری اسلامی آزادی و برابری حک شده است. این انقلاب ما است به

تحقیر کودک را به خود مربوط میدانند، نه سرکوب آزادیهای سیاسی را اعلام خصومت میدانند، نه گرسنگی و فقر و بی حقوقی و استثمار روزمره و هر ساعته میلیونها کارگر ناراحتش میکند. آنچه به این جنبش مربوط است نژاد، خون، قومیت و ملیت است. مردم را بر سر قومیت و ملیت ساختگی به جان هم میاندازد تا خود در قدرت و ثروت جامعه شریک شود. به عراق، به یوگسلاوی و به رواندا نگاه کنید. برنده و بازنده دعوا های قومی کیست؟ به راستی باید ارومیه و تهران و اهواز و زاهدان و نقده و میاندواب و هزاران شهر و روستای ایران را چگونه میان اقوام تقسیم کرد؟ نمی بینید چه حمام خون و چه تباهی را تدارک میبینند؟

دسته بندی مردم بر اساس قومیت و ملیت همان قدر قلابی است که بر اساس مذهب. همانطور که باید دست مذهب را دولت و زندگی مردم کوتاه کرد، باید دست قومیت و ملیت را هم از دولت و زندگی مردم کوتاه کرد. اگر میشود هویت مذهبی را کنار گذاشت و انسان بی مذهب و سکولار شد، میشود هویت قومی را کنار گذاشت و انسان غیر قومی و آزاده شد. کودک، نه مسلمان و مسیحی و یهودی به دنیا می آید و نه ترک و کرد و فارس و لر و بلوچ. اینها همه طوق هائی است که به گردن ما می اندازند تا بر گرده ما سوار شوند.

اینها همه حقه بازی است. فریب نخورید. ترک و فارس و عرب و بلوچ و کرد مان میکنند تا متوجه



هفته منصور حکمت

را گرامی بداریم

4 تا 11 ژوئن

این صف بپیوندید. به فراخوان های قوم پرستان پاسخ ندهید، اجازه ندهید برایتان هویت قومی یا مذهبی بتراشند. مبنای جنبش ما هویت برابر انسانی است. به صف انقلاب برای آزادی و برابری، به صف حکمتیست ها بپیوندید! هویت ملی به اندازه هویت مذهبی جعلی است. تنها هویت واقعی، هویت انسانی است.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری

ننگ بر کسانی که برای مردم ملیت میتراشند

کورش مدرسی

سوم خرداد ۱۳۸۵ - ۲۳ مه ۲۰۰۶

در بزرگداشت زندگی پربرار منصور حکمت ۴-۱۱ ژوئن ۲۰۰۶

انجمن مارکس- حکمت

در بزرگداشت منصور حکمت بزرگترین متفکر مارکسیست

معاصرو بنیانگذار انجمن مارکس لندن ، شنبه ۳ ژوئن ۲۶

جمعه اردیبهشت ۵ ساعت ۱۱ تا ۴ بعداز ظهر

چهار سخنرانی پیرامون درافزوده های منصور حکمت به مارکسیسم

"سناریو سیاه" و سیاست کمونیستی مقابله با آن فاتح شیخ

کمونیسم و مسئله زن، قبل و بعد از منصور حکمت ثریا شهابی

درافزوده های حکمت در تئوری دولت

ایرج فرزاد

منصور حکمت و ساختمان سوسیالیسم

کورش مدرسی